

در خیابانهای دیروز

نیره قاسمی زادیان



دهم مهر: نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد.

تو می‌آیی! این را نسیم، سر گلدسته سرو، فریاد زده است و شکوفه‌ها، باور کرده‌اند. تو می‌آیی! آخر تو از نسل آمدنی، از نسل بشارت، از نسل «جاء الحق و زهق الباطل». هم‌زمان با آمدنت، هزاران پرنده از قفس می‌پرند و آسمان در بی‌شماری پروازها، مشبک می‌شود. چشم‌ها خیره بوسه‌های نسیم بر تحت الحنک تو خواهد ماند و گوش‌ها، جرعه جرعه اذان خواهد نوشید. آن روز، لشکر لشکر گل، دعای باغبان خود را آمین خواهد گفت و اکنون در جشن میلادت، آن روز را به انتظار می‌نشینیم.

(جواد محمدزمانی)
دوازدهم مهر: آیت‌الله نخودی، سربرخاک کوی امام هشتم نهاد. (۱۳۶۱)

به عبادت و ریاضت و زیارت اماکن متبرکه، سخت مداومت و مراقبت داشتند؛ لیکن معتقد بودند روح همه این اعمال، خدمت با اخلاص نسبت به سادات و ذریه حضرت فاطمه زهرا(س) است و بدون آن این اعمال مانند جسم بی‌جان است.

چهاردهم مهر: شهرک «نوفل‌لوشاتو» خبرسازترین نقطه جهان شد. (۱۳۵۷)
امام، این مهاجر بزرگ با کاروان کوچک همراهش، برای خدا، به سوی خدا و در راه خدا هجرتی تاریخی و سرنوشت ساز را آغاز نمود.

شانزدهم مهر: روز جهانی گل‌های زندگی - کودک -

مهربان‌ترین پدر دنیا، حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «فرزندان خود را، زیاد بوسید، زیرا با هر بوسه، برای شما، نظام و مرتبتی در بهشت فراهم می‌شود که فاصله میان هر مقامی پانصد سال است.»

(محجه البیضاء، ج ۲، ص ۶۴)

بیستم مهر: در شیراز دل‌ها، بزرگداشت حافظ برپاست

رندانه پشت غزل‌هایش مخفی می‌شود و شاعری یعنی همین، نه فرا ساده سخن می‌گوید، نه فرسوده. تمام همتش این است که واژه‌های ساده را به آسمان برساند و این گونه است که «قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند».

(جواد محمدزمانی)

بیست و سوم مهر: آیت‌الله اشرفی اصفهانی، به والاترین شهید محراب، ملحق شدند. (۱۳۶۱)

مردم منتظر شنیدن صدای گرم او هستند. امروز مردم قهرمان کرمانشاه، عجب نماز جمعه‌ای دارند، وقتی نارنجک منفجر می‌شود، امام جمعه عزیزشان - شهید اشرفی - خطبه‌های جمعه را با خون سرخ خود، و بدن قطعه قطعه ایراد می‌کند.

امام زمره می‌کند: او از مصادیق «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بود.

(ماهانامه حجره، مهر ۸۲)

اول مهر: هرسال، کوچه‌ها بوی بهار می‌گیرند؛ بوی زندگی

... و هزاران هزار کفش؛ با آهنگ خش خش برگ‌ها، پای خواهند کوبید. هزاران دست مهربان، کیف‌های خود را چسبیده‌اند و تند می‌روند تا زودتر سلام کنند به نسیم، به آسمان ...

مهر است و می‌شود کنار واژه‌ها قدم زد و مشت مشت محبت نوشید. می‌شود با «آقای هاشمی» تمام ایران را سفر کرد. می‌شود مهمان «کوکب خانم» شد و می‌شود به «کبری» یادآوری کرد که کتابش را در حیاط، رها نکنند. مهر است. باید دوباره برای پروانه‌ها دعا کرد تا همیشه در آسمان دوستی‌ها، پرواز کنند.

(تیمور آقامحمدی)
پنجم مهر: دیوارهای اسارت آبادان، فرو ریخت. (۱۳۶۰)

سربازان ثامن‌الائمه (ع)! دیروز در ثانیه‌های بی‌قرار آبادان، با تبسم سرختان، شهادت را متجلی شدید و امروز شهر، دوباره استوار و سرفراز، ایستاده است. نامتان پایدار باد.

(آقامحمدی)
ششم مهر: آسمان شاهد طلوع دوباره محمد(ص) در رخسار ماه علی اکبر(ع) شد.
چندر زیباست «علی» آمدن: «علی» بودن، «علی» ماندن و «علی» رفتن.

هفتم مهر: روح «سیدعبدالکریم هاشمی نژاد» از کوثرکمال سیراب شد. (۱۳۶۰)

عاشق شهادت بود. امام به او فرمود: «من با اجل طبیعی از دنیا می‌روم. تو به فکر خودت باش» چه زیبا، منظور امام را فهمید. از سال ۴۱ تا ۶۰ یعنی نوزده سال، صادقانه کار کرد، اما به فکر دنیای خودش نبود و بالاخره خدا هم در روز شهادت جوادالائمه (ع) بهترین پاداش را تقدیم او کرد.

هشتم مهر: خبر آسمانی شدن یک دسته پرستو در دل آسمان، همه جا پیچید. (۱۳۶۰)

رو سفید شدند. می‌خواستند گزارش شکسته شدن حصر آبادان را تقدیم امام کنند. یک هواپیمای سی - ۱۳۰ مأمور رساندن آن‌ها و شهدا و مجروحان عملیات به تهران شد، اما اراده خدا طور دیگری رقم خورده بود. ۴۹ نفر از سرنشینان هواپیما، از جمله شهید فلاخی، نامجو، فکوری، کلاهدوز و جهان‌آرا، قبل از ملاقات با امام، خدای امام را ملاقات کردند.

نهم مهر: روز جهانی فرداهای دیروز (روز جهانی)

موی سپید تو، کتاب پرنهای تجربه‌هاست و سینه‌ات مالا مال از آلام زندگی، تو گنج رنج‌های روزگاری و تقویم نانوشته عبرت‌ها. دست‌های پینه بسته‌ات جغرافیای دردهای زمین است و چین‌های پیشانی‌ات تاریخ مرارت‌های روزگار. پشت تو را انبوه تجربه‌ها خمیده است و پای تو از سنگینی عبرت‌ها می‌لغزد. اینک ما بر قامت به رکوع رفته تو سجده احترام می‌گذاریم و بر دستان پینه بسته‌ات، بوسه مهر می‌زنیم.

